

معیارهای عدالت اقتصادی

سیدمحمد کاظم رجائی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۴

چکیده

معیار، ملاک و مناط کلی است که راه را برای سنجش مفهوم از طریق شاخص آسان می‌سازد. معیار سنجش ممکن است از روش روابط علی - پیشینی - و یا از روش اُنّی - معلولی - به دست آید. در این مقاله با روش تحلیلی توصیفی از طریق تبیین مفهومی، ابتدا چهار مفهوم عدالت اقتصادی به صورت مستقل مورد ملاحظه قرار گرفته و تلاش شده برای هر مفهوم در قلمرو خاص خود از روش پیشینی معیاری ارائه شود. بر پایه معنای تساوی؛ معیار برابری فرصت‌ها به‌ویژه در ثروت‌های اولیه و خدمات دولت معرفی شده‌اند. بر مبنای مفهوم حدوسط، معیار اعتدال؛ براساس مفهوم استحقاق در قلمرو توزیع سهم عوامل تولید؛ معیار استحقاق سهمی؛ در قلمرو توزیع مجدد بر پایه حق نیاز؛ معیار استحقاق حدکفافی و در قلمرو نفقه عیال، معیار استحقاق عرفی و سرانجام در عدم تفاوت فاحش طبقات درآمدی معیار توازن در سطح زندگی، درآمد و ثروت به‌عنوان معیار عدالت معرفی شده‌اند. بر پایه روایات ائمه معصومین (س) پنج معیار: وسعت در زندگی؛ عزت پیدا کردن حق؛ اقامه سبک زندگی دینی در میان مردم، برقراری صلح و آرامش، امید در میان مؤمنان و نومیدی در میان دشمنان، به‌عنوان معیارهای پسینی عدالت استخراج شده‌اند.

کلمات کلیدی: عدالت، تساوی، اعتدال، استحقاق، توازن، معیار عدالت

طبقه‌بندی JEL: D31

مقدمه

معیار در لغت به اندازه، پیمان، ترازو، سنگ محک و وسیله سنجش اشیا معنا شده است. همچنین به نمونه یا مدل پذیرفته شده، معیار اطلاق می‌شود. (ر. ک. دهخدا، فرهنگ دهخدا، معین فرهنگ معین، ذیل واژه)

ترازو به‌عنوان ابزار سنجش و سنگ محک، غنای کافی برای تعریف معیار را دارد. بنابراین، همین معنای لغوی را می‌توان به‌عنوان مفهوم معیار انتخاب کرد. منظور ما از معیار همین مفهوم است که به‌عنوان پایه و اساس سنجش و مقایسه، مورد توافق عموم قرار گرفته است. گاهی از شاخص نیز به معیار تعریف می‌کنند: شاخص معیاری است که روند تغییر یک متغیر را نشان می‌دهد (منوچهر فرهنگ، فرهنگ علوم اقتصادی، ص ۵۴۱). تنها مشکلی که در این زمینه مطرح می‌باشد خلط میان معیار و شاخص است. به نظر می‌رسد رابطه معیار و شاخص رابطه راهبرد و راهکار در کلی و جزئی بودن نسبی اینهاست. معیار نسبت به شاخص، سنگ محک کلی است که واسطه میان مفهوم و شاخص است. به‌عبارت دیگر، معیار؛ ملاک و مناط کلی است که راه را برای سنجش مفهوم از طریق شاخص آسان می‌سازد.

می‌توان گفت شاخص به معنای ابزاری برای سنجش کمی معیار است. برای مثال توازن معیاری برای سنجش عدالت در جامعه به مثابه کل است که با شاخص ضریب جینی یا نسبت خانواده‌های دارای درآمد مکفی به کل خانواده‌ها مورد سنجش کمی قرار می‌گیرد. یا مؤلفه‌های سلامت، قدرت خرید و سطح آموزش معیارهای توسعه انسانی هستند که با شاخص‌های امید به زندگی، درآمد سرانه واقعی و درصد باسوادی اندازه‌گیری می‌شوند.

در روابط علی و معلولی، می‌توان از علت به معلول رسید و وجود علت را سبب وجود معلول دانست. همچنان که می‌توان از طریق رابطه‌ای از معلول به علت رسید. برای مثال پزشک می‌تواند با پرسش از مصرف مواد غذایی وعده غذایی پیشین، بیماری مریض را کشف کند. همچنان که می‌تواند با سنجش تب یا نبض بیمار نسبت به بیماری او به اطلاعات دسترسی پیدا کند. در صورت اول از علت به معلول و در صورت دوم از معلول پی به علت برده است.

برای دستیابی به ملاک و مناط عدالت یک راه حرکت از طریق علل پیدایش عدالت در جامعه و ارائه معیاهای پیشینی عدالت است. در مقابل، شیوه دیگر، ارائه معیاهای پسینی برای سنجش عدالت از طریق نتایج و پیامدهای اجرای آن است. در این مقاله ابتدا با روش تحلیلی توصیفی از طریق تبیین مفهومی، معیاهای پیشینی برای سنجش عدالت ارائه و سپس به تبیین معیارهای پسینی پرداخته شده است.

پیشینه‌ی موضوع

از گذشته‌های دور تاکنون، اندیشمندان در جوامع مختلف، درباره‌ی چگونگی توزیع ثروت و درآمد بحث کرده‌اند. افزون بر کتب آسمانی، اولین دست‌نوشته‌هایی که در طول تمدن بشر از افلاطون و ارسطو درباره‌ی نحوه‌ی توزیع درآمد و ثروت برجای مانده است، نظریه‌ها و نوشته‌هایی به یادگار مانده است (ر. ک. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج ۱، ص ۶۱۵). از مباحث افلاطون می‌توان برداشت کرد که وی معیار عدالت را پابرجایی هر طبقه در درون طبقه خود و عدم جابه‌جایی می‌داند همچنان که از مباحث ارسطو استنباط می‌شود که وی رعایت استحقاق‌ها را معیار عدالت می‌داند. در قرون وسطی، سن توماس اکویناس^۱ (۱۲۲۵-۱۲۷۴ م.) و بعد از رنسانس، ژان ژاک روسو^۲ (۱۷۱۲-۱۷۷۸ م.)^۳، دیوید هیوم^۴ و به تبع وی، جرمی بنتام^۵ با نگاهی فردگرایانه، درباره‌ی توزیع درآمد و ثروت نظریه‌پردازی کردند و مکاتب سرمایه‌داری مبتنی بر این نظریات شکل گرفت.

در دوران معاصر، در نظریه‌های مختلف عدالت پژوهی می‌توان معیارهای زیر را جستجو کرد: «حرکت در چارچوب قانون طبیعی»، در نظریه جان لاک، معیار «نظم خودجوش»، در نظریه کانت، معیارهای «آزادی»، «بازار»، «انصاف» و «دولت حداقلی»، در نظریه‌های فردریک هایک^۶ (۱۸۹۹-۱۹۹۲ م.)^۷، جان رالز^۸ (۱۹۲۱-۲۰۰۳ م.)^۹، نوزیک^{۱۰} و آمارتیا سن^{۱۱} و معیار «حداکثرسازی رفاه و لذت جامعه» در دیدگاه مطلوبیت‌گرایان از جمله معیارهای عدالت توزیعی است که در نظریه‌های مختلف - گرچه در اکثر موارد، بدون نام معیار - قابل مشاهده هستند.

در نظریات سوسیالیستی توزیع درآمد و ثروت که در مقابل نظریات فردگرایانه پیش گفته، از سوی کارل مارکس^{۱۲} (۱۸۱۸-۱۸۸۳ م.) ارائه شده؛ معیارهای: «نفی مالکیت خصوصی» و «از هرکس به اندازه توانش و به هرکس به اندازه نیازش» در نظر گرفته شده است.^{۱۳}

1. Saint thomas Aquinas

2. Jhon jak Rosow

۳. فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ترجمه‌ی امیرجلال‌الدین اعلم، ج ۵، ص ۱۴۲-۱۴۳.

4. David Hume

5. Jeremy Bentham

ر. ک: همان، ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی، ج ۸، ص ۲۸.

6. Friedrich August Hayek

۷. ر. ک: موسی غنی‌نژاد، «سراب عدالت اجتماعی از دیدگاه هایک»، نامه‌ی فرهنگ، ش ۱۰-۱۱، ص ۴۵.

8. John Bordley Rawls

9. John Rawls, A Theory of Justice, p251, 302-303.

10. Robert Nozick, Anarchy, State and Utopia.

11. Amartia Sen

12. Karl Marx

۱۳. ر. ک: حسین نمازی، نظام‌های اقتصادی، ص ۴۵.

مباحث نظریه پردازان عدالت به طور طبیعی نه تنها خالی از بحث معیارهای عدالت نبوده؛ بلکه به معیارهای کلی برای سنجش عدالت تصریح کرده‌اند. گرچه شاید نتوان عنوانی به نام «معیار عدالت» در این نظریه‌ها پیدا کرد.

از میان اندیشمندان مسلمان، افزون بر فارابی (۳۳۹ق.)، خواجه‌نصیرالدین طوسی (۶۷۲ق.) در کتاب اخلاق ناصری، ابن‌خوه (۷۲۹ق.) در کتاب مَعَالِمِ الْقُرْبَةِ فِي احْكَامِ الْحِسْبَةِ، با رویکرد تعیین وظایف حکومت در رسیدگی به حقوق مردم در فعالیت‌های اقتصادی و تعیین بهای کالا، ابن‌خلدون (۸۰۸ق.) در دوران معاصر، سیدقطب (۱۹۶۶م.)^۱، علامه طباطبایی (۱۳۶۰ش.)^۲، امام خمینی (۱۳۶۸ش.)^۳، شهیدصدر و شهیدمطهری (۱۳۵۸ش.)^۴ درباره توزیع درآمد، سخن گفته و بحث کرده‌اند؛ گرچه به صورت مستقل به بحث معیارهای عدالت ورود پیدا نکرده‌اند، ولی در لابه‌لای مباحث آنان می‌توان از نقطه نظر آنها معیار عدالت را کشف کرد.

شهیدسیدمحمدباقر صدر (۱۴۰۰ق.) در کتاب ارزشمند اقتصادنا، با استفاده از روش ویژه کشفی خود، نظریه توازن را مطرح و به‌عنوان معیاری برای عدالت اقتصادی از آن بحث کرده است.^۵ براساس ایده‌های شهیدصدر، تحقیقاتی متعدد انجام گرفته که از جمله آنها پژوهش ارزشمند دکتر حسین عیوضلو باعنوان عدالت و کارایی در تطبیق تا نظام اقتصادی اسلام، درخور ذکر است. این اثر به‌لحاظ مبانی اسلامی، بر اندیشه‌ی شهیدصدر مبتنی است و در آن، معیار «کارایی» به‌عنوان یکی از شرایط قوام اقتصادی و «ضرورت رعایت حق مال به‌عنوان ودیعه‌ی الهی»، از معیارهای عدالت اقتصادی معرفی شده و در سرتاسر تحقیق موردتوجه قرار گرفته است. همچنین وی فصل دوم کتاب «شاخص‌های عدالت اقتصادی» را به مفهوم و معیارهای عدالت اقتصادی اختصاص داده است. در این فصل سه معیار «حق برخورداری برابر از نعمت‌های طبیعی»؛ «سه‌م‌بری براساس مشارکت در تولید» و «کارایی» را مورد بحث قرار داده است.

همچنین سیدمحمدکاظم رجائی در فصل دوم کتاب «درآمدی بر مفهوم و شاخص‌های عدالت اقتصادی»، در ضمن بحث مفهوم به معیارهای عدالت اقتصادی پرداخته است. کتاب مزبور منبع اصلی بخش اول مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

۱. سیدقطب، العدالة الاجتماعية فی الاسلام، ص ۳۲-۶۲.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۴۷۷.

۳. محمدحسین جمشیدی، اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۳۱۸.

۴. شهید مرتضی مطهری، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۵۷.

۵. شهید سیدمحمدباقر صدر، اقتصادنا، ص ۴۹۷-۵۲۳.

امتیاز این مقاله در این است که فقط معیارهای عدالت اقتصادی را مورد بحث قرار داده سعی بر این داشته که به صورت یک جا آنها را تتبع و عرضه کند. در این پژوهش، بحث مفهومی عدالت به اختصار ارائه و سپس معیارها به روش تحلیلی توصیفی از بحث مفهومی و مجموعه‌ای روایات که به پیامدهای اجرای عدالت در جامعه پرداخته در دو فضای پیشینی و پسینی استخراج شده‌اند.

الف) معیارهای پیشینی بر حسب مفهوم عدالت

چنان که پیش از این بیان شد برای دستیابی به ملاک و مناط عدالت یک روش حرکت از طریق علل پیدایش عدالت در جامعه و ارائه معیارهای پیشینی عدالت است. در این روش پس از تبیین تعریف عدالت بر اساس قلمروهای آن به تساوی، حدوسط و میانه روی، دادن حق هر صاحب حق به آن، و استحقاق، معیارهای برابری فرصت‌ها، اعتدال و سه نوع معیار استحقاقی؛ سهمی، عرفی و حدکفافی، ارائه شده است.

مفهوم عدالت اقتصادی

در جمع‌بندی مفهوم عدالت اقتصادی برحسب کاربرد آن در متون اسلامی، چهار معنای تساوی، دادن حق هر صاحب حق به او، توازن و «وضع الشيء فی موضعه»، و اعتدال را می‌توان استخراج کرد.

مرحوم علامه طباطبایی پس از بیان تفصیلی مباحث راغب درباره‌ی معنای عدل، معانی تساوی، اعتدال و توازن، «اعطاء کل ذی حق حقه» و «وضع الشيء فی موضعه» را در هم آمیخته، نسبت به تفاوت میان آنها اغماض کرده، بلکه به یک معنی گرفته، تفاوت را ملاحظات کاربردی دانسته و نوشته است:

حقیقت عدل، اقامه‌ی مساوات و موازنه بین امور به‌گونه‌ای که به هر امری، آنچه سزاوار آن است، اختصاص یابد؛ در نتیجه، عدل یعنی هر امری در موضع و جایگاهی که استحقاق دارد، قرار گیرد؛ بنابراین، عدل در اعتقاد، یعنی به آنچه حق است، ایمان آورده شود. عدالت در رفتار فردی، یعنی آنچه موجب سعادت، است انجام گیرد و رفتاری که موجب شقاوت شود، برای اطاعت هوای نفس انجام نگیرد. عدالت در رفتار با مردم، این است که هر چیز در جایگاهی که از نظر عقل، شرع یا عرف، مستحق آن است، قرار گیرد (سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۳۲).

بدین ترتیب، مرحوم علامه، مجموعه‌ی تفسیرهای راغب را به حد وسط، و پرهیز از افراط و تفریط ارجاع داده و مساوات و موازنه را با «اعطاء کل ذی حق حقه» و «وضع الشيء فی موضعه» عین کرده و همه را به‌عنوان حقیقت عدالت، به‌ویژه عدالت اجتماعی معرفی کرده است.

مرحوم مصطفوی در تحقیق، به اختصار، تقریباً همان مبنای مرحوم علامه را برگزیده و نوشته است: «اصل در معنای عدل، حد وسط بین افراط و تفریط است؛ به گونه‌ای که زیاده یا نقیصه‌ای در کار نباشد؛ یعنی اعتدال و تقسیط حقیقی، و به این جهت، عدل بر اعتدال، مساوات، قسط، استوا و استقامت اطلاق می‌شود.» (مصطفوی، حسن، تحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۵۳).

می‌توان گفت به نحوی، همه این معانی به نوبه خود، همسان‌اند و یک مطلب را می‌رسانند؛ بدین ترتیب که منظور از مساوات، تساوی مطلق نیست؛ بلکه تساوی در استحقاق‌های مساوی، مورد نظر است و مفهوم «استحقاق»، اعم از استحقاق عرفی، سهمی و حدکفافی (رجایی، سیدمحمد کاظم، و سیدمهدی معلمی، «درآمدی بر مفهوم و شاخص عدالت اقتصادی»، معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۴)، «وضع الشیء فی موضعه» و رعایت تناسب و در جامعه به عنوان کل، «توازن» - چنان که شهید صدر تعبیر کرده (شهید صدر، سیدمحمد باقر، اقتصادنا، ص ۷۰۶) - یعنی همان «اعطاء کل ذی حق حقه» و «وضع الشیء فی موضعه» است.

به نظر می‌رسد عدالت توزیعی، منحصر به توزیع بر مبنای نیاز نیست که در آن، تنها از میان بردن فقر، منظور باشد؛ بلکه توزیع پیش از تولید و توزیع سهم عوامل را نیز که به نوبه‌ی خود، به ترکیب عوامل هم مربوط است، در برمی‌گیرد و در نتیجه، عدالت در بحث تولید و مصرف نیز به عدالت اقتصادی به معنای عام و فراگیر آن مربوط می‌شود؛ افزون بر این، تولید، ظرف تطبیق قواعد توزیع است و در نتیجه، نوع فعالیت تولیدی، قواعد توزیع را مشخص می‌کند؛ مثلاً احیای زمین موات، استخراج معدن، و جمع‌آوری آب و هیزم در عین حال که تولیدند، قواعد توزیع را نیز مشخص می‌کنند (ر. ک. عیوضلو، حسین، شاخص‌های عدالت اقتصادی، فصل دوم، فایل اینترنتی).

به بیان مختصر، عدالت اقتصادی، یک بسته است که تنها به فقر مطلق نمی‌اندیشد و هم‌زمان، تداول ثروت در دست اغنیا را بر نمی‌تابد؛ مصرف فراتر از سطح زندگی عمومی را نمی‌پذیرد و در عین حال، درباره موهبت‌های الهی و عوامل تولید، «وضع الشیء فی موضعه» را مبنای کار خود قرار می‌دهد؛ زیرا میان توزیع، تولید و مصرف، پیوندی ناگسستنی برقرار است.

با وجود این، در تعیین معیار و حوزه‌ی شاخص‌سازی، لازم است درباره‌ی قلمروهای مختلف عدالت اقتصادی به صورت مستقل و تفکیک‌شده بحث شود تا بتوان برای هر حوزه معیار معینی تعیین کرد. بدین سبب، چهار مفهوم عدالت اقتصادی به صورت مستقل ملاحظه شده‌اند تا براساس عدل، هر مفهوم در قلمرو خاص خود به کار رود و در همان قلمرو، معیاری برایش عرضه شود. بر پایه معنای تساوی و با توجه به قلمرو آن؛ معیار برابری فرصت‌ها به‌ویژه در ثروت‌های اولیه و خدمات دولت معرفی می‌شود. بر مبنای مفهوم حدوسط و اعتدال و با توجه به قلمرو آن در مصرف و تولید معیار اعتدال استخراج می‌گردد. براساس مفهوم استحقاق در قلمروهای مختلف معیارهای متفاوت

استخراج می‌شود. در قلمرو توزیع سهم عوامل تولید؛ معیار استحقاقی سهمی؛ در قلمرو توزیع مجدد بر پایه حق نیاز؛ معیار استحقاقی حدکفافی و در قلمرو نفقه عیال، معیار استحقاق عرفی معرفی می‌شود. و سرانجام در عدم تفاوت فاحش طبقات درآمدی معیار توازن در سطح زندگی، درآمد و ثروت به‌عنوان معیار عدالت معرفی می‌شود.

معیار برابری بر پایه معنای تساوی

منظور از تساوی، رعایت برابری درزمینه‌ی استحقاق‌های مساوی است. تأکید می‌کنیم تساوی در استحقاق‌های برابر، موردنظر است. به‌عبارت دیگر، می‌توان این معنا را به استحقاق و اعطای هر حقی به صاحب حق ارجاع داد. جامعه‌ی اسلامی، محل استقرار برابری‌ها و برادری‌هاست؛ اما نه برابری به‌معنای به‌حساب نیاوردن امتیازهای طبیعی افراد و سلب امتیازهای اکتسابی آنها، بلکه به‌معنای ایجاد امکانات مساوی برای عموم، تعلق یافتن ثمره‌ی کسب هر فرد به خودش و سلب امتیازهای موهوم و ظالمانه (ر.ک: شهید مطهری، مرتضی، مجموعه‌آثار، ج ۲، ص ۱۱۲)، منظور از تساوی، «ایجاد شرایط برای همه به‌طور یکسان و رفع موانع برای همه به‌طور یکسان» است (شهید مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی مبانی اقتصادی اسلام، ص ۱۵۶-۱۵۷).

تساوی و برابری فرصت‌ها

میزان امکانات فرد یا جامعه، افزون بر کوشش، به عوامل زمینه‌ساز نیز بستگی دارد و لازم است فرصت‌هایی فراهم باشد تا فرد به یک موقعیت اقتصادی- اجتماعی برسد. ثروت‌های طبیعی‌ای که خداوند متعال به انسان‌ها بخشیده و حاصل تلاش و تولید آنها نیست، اطلاعات و انواع خدمات دولتی اعم از آموزشی، بهداشتی، اقتصادی و زیرساخت‌ها در توانمندی‌ها و دارایی‌های فرد، نقشی مهم دارند؛ به‌عبارت دیگر، میزان ثروت و درآمدی که فرد کسب می‌کند، به عوامل خارج از اختیار او، یعنی زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و نیز کوشش اختیاری‌اش بستگی دارد. این زمینه‌های پیشینی، فرصت نام دارند که نوع توزیع آنها معمولاً به صورت مستقیم و غیرمستقیم توزیع درآمد را متأثر می‌سازد.

جامعه باید در «همسطح کردن عرصه‌ی بازی» تلاش کند؛ یعنی عرصه‌ی بازی را برای افراد، به‌صورتی برابر درآورد (ر.ک: جان ای. رویمر، برابری فرصت، ترجمه محمد خضری، ص ۲۰).

معیار برابری در توزیع خدمات دولت

براساس تعالیم دین اسلام، معیار عدالت در توزیع فرصت‌ها، از جمله خدمات دولت مساوات است. در متون اسلامی، از تبعیض و نابرابری در رفتار حاکم اسلامی با مردم نهی شده و امیرالمؤمنین علی علیه السلام، بر این موضوع تأکید کرده است. آن حضرت در نامه‌ای به یکی از فرمانداران نوشته است: «در نگاه و اشاره‌ی چشم، در سلام کردن و اشاره کردن، با همگان یکسان باش تا زورمندان در

ستم تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند! « (نهج البلاغه، نامه ۴۶، ترجمه دشتی، ص ۳۹۶).

از آنجا که اساسی‌ترین قلمرو توزیع فرصت، عرضه خدمات دولت و ثروت‌های طبیعی است که به نحوی مالکیت یا تدبیر آن به دولت اسلامی برمی‌گردد، دولت اسلامی باید در عرضه خدمات، اصل برابری همگان در استفاده از ثروت‌های طبیعی و خدمات دولتی را رعایت کند و هیچ‌گونه تبعیضی اعمال نکند. «باید آن کسانی که برای تحرک، استعداد دارند، فرصت‌های برابر دریافت کنند. اگر کسی تنبلی کرد، تنبلی‌اش به‌گردن خودش. نباید این جور باشد که در برخی از مناطق کشور، مجال برای تلاش علمی یا تلاش اقتصادی نباشد؛ اما بعضی‌ها از منابع و از امکانات کشور به‌طور بی‌نهایت بتوانند استفاده کنند» (بیانات مقام معظم رهبری - مدّ ظلّه العالی - در تاریخ ۱۳۸۷/۱۱، برگرفته از سایت معظم له).

اهم وظایف و خدمات دولت که معیار برابری فرصت در آنها جریان دارد عبارتند از: تعمیق ارزش‌ها؛ اجرای عدالت و مسئولیت در برابر فقرا؛ حقوق قضایی و قانون‌گذاری؛ اجرای قوانین و نظارت بر حسن اجرا؛ مدیریت و مهار بحران‌های طبیعی؛ سرمایه‌گذاری مستقیم و کنترل انحصار؛ فراهم سازی و کمک به زیرساخت‌های اقتصادی مانند: امنیت، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، زیرساخت‌های کشاورزی صنعت و معدن، و خدمات.

معیار برابری در توزیع منابع طبیعی و ثروت‌های اولیه

ثروت‌های طبیعی را می‌توان به منابع ثروت طبیعی مانند زمین، معادن ظاهری و باطنی، و ثروت‌های طبیعی منقول مانند: صید، گیاهان، درختان جنگلی، و دیگر اموال منقول طبیعی تقسیم کرد.

در تمام اقسام یادشده، اصل منبع، پیوسته باید در تملک دولت یا در چهارچوب مباحات عامه باشد. هر فرد بالسویه به‌واسطه احیا^۱، برای خود حق خاص در منابع ثروت‌های طبیعی ایجاد می‌کند؛ احیاکننده، امکان استفاده از منبع طبیعی را به‌واسطه تلاش خود فراهم می‌کند و حق اولویت در انتفاع از منبع طبیعی را به‌دست می‌آورد. به‌عبارت دیگر، فرد، مالک فرصتی است که با کار خود فراهم کرده است.

حیازت و احیا هر دو اعمالی اقتصادی‌اند که فرصت انتفاع از مال را فراهم می‌آورند؛ بنابراین، فرد، مالک فرصت انتفاع می‌شود.

۱. احیا، عملی است که استعداد تولید منبع طبیعی را به فعلیت می‌رساند؛ مانند آماده‌سازی زمین برای کشت، کشف معدن و رسیدن به مخازن و رگه‌های آن، و حفر چاه آب.

براساس آموزه‌های اسلامی، تمامی منابع ثروت طبیعی، متعلق به بخش عمومی‌اند و افراد به صورت مساوی براساس کار مستقیم خود، درباره‌ی آنها حق انتفاع پیدا می‌کنند؛ به عبارت دیگر، عامل به سبب کار روی مواد اولیه‌ی طبیعی، مالک محصول کار خویش می‌شود. این مالکیت در اصل ثروت نیز حقی ایجاد می‌کند و بقای این حق به انتفاع مستمر از این گونه ثروت نیاز دارد؛ همچنان که این حق، مانع مزاحمت دیگران و تصرف بدون اذن عامل در مال می‌شود.

معیار کارآیی و اعتدال

یکی از معانی لغوی عدل که حالت مرجع نیز دارد، عبارت است از «حد وسط و دوری از افراط و تفریط؛ به گونه‌ای که زیاده و نقیصه‌ای در کار نباشد». شاید بتوان «وضع الشيء فی موضعه» را که در کلمات قصار نهج البلاغه آمده است، به نحوی مترادف عدل دانست. گرچه وقتی از عدالت اقتصادی، سخن گفته می‌شود، عدالت اقتصادی به معنای خاص، یعنی عدالت در توزیع است؛ ولی چنان که در مفهوم عدالت بیان شد عدالت اقتصادی به معنای عام آن شامل عدالت در تولید و مصرف نیز می‌شود. بنابراین، در تبیین معیار عدالت در قلمروهای مختلف عدالت اقتصادی، مناسب است معیار کارآیی و اعتدال که بیشتر اشراف به اعتدال در مصرف و تولید دارد مورد ملاحظه قرار گیرد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ بَقَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ بَقَاءِ الْإِسْلَامِ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ عِنْدَ مَنْ يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ فَإِنَّ مِنْ فَنَاءِ الْإِسْلَامِ وَ فَنَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي مَنْ لَا يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ لَا يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ» (الكافي، ج ۴، ص ۲۵). مایه بقای مسلمانان و بقای اسلام این است که اموال و ثروت‌ها در نزد کسانی باشد که می‌دانند حق و میزان درست در کار مال و مال‌داری چیست، و همواره با آن ثروت کار خیر می‌کنند و برای خود انباشت نمی‌کنند و زراندوزی ندارند؛ و مایه فنای اسلام و از میان رفتن مسلمانان این است که ثروت در دست کسانی قرار گیرد که حق تملک آن را نمی‌دانند و با آن کار خیر نمی‌کنند و حق مال را نمی‌پردازند.

«به بیان اقتصادی، نیل به آثار مفید هر چیز به معنای استفاده از بهترین موقعیت ممکن از آن است که معادل همان «کارآیی فنی» در ادبیات اقتصادی است. بدیهی است تنها در این صورت است که استفاده عاقلانه از مال به عمل آمده است. منظور از کارآیی فنی استفاده از کمترین عوامل تولید ممکن برای نیل به محصول مشخص است» (عیوضلو، حسین، شاخصهای عدالت اقتصادی، ۱۳۸۶، ص ۶۰).

کارآیی اقتصادی به مفهوم کارآیی فنی یا کارآیی تخصیصی، به معنی تغییر منابع تولیدی با کالاها به نحوی است که بیشترین سطح تولید یا سطح رضایت‌مندی را نتیجه دهد. در یک سیستم اسلامی با توجه به داوری‌های ارزشی اسلامی کارآیی اقتصادی به معنی تخصیص بهینه کالاها یا

منابع اقتصادی و عوامل تولید به نحوی است که بیشترین سطح رضایت‌مندی حقیقی را از تولید کالاها و خدمات یا مصرف یا انفاق آن نتیجه دهد (ر. ک. همان، ص ۶۱).

در قرآن کریم، یکی از اوصاف بندگان خدا، اعتدال معرفی شده و خداوند متعال فرموده است: «آنان هنگامی که هزینه می‌کنند، نه اسراف می‌کنند و نه خست به‌خرج می‌دهند؛ بلکه قوام و اعتدال را رعایت می‌کنند» (فرقان، ۶۷). در روایات نیز «قوام» به معنای وسط و عدالت آمده است.^۱

استحقاق

یکی از معانی عدالت، دادن هر حقی به صاحب آن (اعطاء کل ذی حق حقه) است. برای توضیح و تبیین مفهوم عدالت اقتصادی به معنای «اعطاء کل ذی حق حقه»، مناسب است ابتدا مفهوم حق و منشأ آن و سپس انواع استحقاق‌ها تبیین شود.

مفهوم حق

«حق» در لغت، به معنای درستی، ثبوت، صدق، وجوب، شایسته، یقین، عدل، ملک و مال، اسم خاص خداوند متعال، قرآن، اسلام، موجود ثابت، مرگ، بی‌نقص، و... آمده و چنان‌که ملاحظه می‌شود، حق به صورت‌های وصفی، اسمی، قیدی و فعلی به کار رفته است (ر. ک: نبویان، سیدمحمود، حق و چهار پرسش بنیادین، ص ۳۴).

«حق» در اصطلاح فقها گاهی به سلطنت فعلیه‌ای اطلاق می‌شود که بر دو طرف (مَنْ لَهُ الْحَقَّ وَمَنْ عَلَيْهِ الْحَقَّ) استوار است (ر. ک: مرتضی انصاری، المکاسب، ج ۳، ص ۹؛ عبدالله جوادی آملی، حق و تکلیف، ص ۲۴-۲۵؛ سیدمحمود نبویان، حق و چهار پرسش اساسی، ص ۳۴)، گاهی به معنای آنچه شارع جعل کند و گاهی عین حکم گرفته شده (ر. ک: میرزاحمدعلی توحیدی، مصباح الفقاهة: تقریرات اب‌الحات السید الخویی، الجزء الثانی، ص ۳۳۹-۳۴۲) و گاهی به معنای خاص، یعنی اعتباری خاص آمده که اثرش سلطنت ضعیف بر شیء و مرتبه‌ای ضعیف از ملکیت است. به سبب وجود سلطنت در حق، انواع آن، قابل اسقاط است و همین مسئله، معیار اصلی در تفاوت میان حق و حکم به‌شمار می‌رود (ر. ک: شهید سیدمحمدباقر صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۳۰ و ۳۷). گاهی حق در مواردی صدق می‌کند که ملکیت و سلطنت در آنها صدق نمی‌کند؛ مثلاً حق تحجیر و سبقت در مکان وقفی مانند صف نماز جماعت در مسجد، حق اولویت برای فردی ایجاد می‌کند که مالک آن نیست (ر. ک: امام خمینی، کتاب البیع، ج ۱، ص ۲۱-۲۶).

۱. القوام العدل والإنفاق فیما أمر الله به (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۱۷).

از نظر حقوقی، حق، عبارت از امتیاز و نفعی متعلق به شخص است که قوانین هر کشور، در مقام اجرای عدالت، از آن حمایت می‌کند و به شخص، توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می‌دهد (ناصر کاتوزیان، مبانی حقوق عمومی، ص ۳۷۴).

حق وقتی به خداوند متعال تعلق گیرد، او غنی بالذات است و نیازی ندارد تا منتفع شود؛ ولی از آنجا که خالق همه انسان‌هاست و استمرار حیات آنها نیز به اراده‌ی او بستگی دارد، این امتیاز، تنها برای اوست که انسان‌ها باید از او اطاعت کنند و به دیگر سخن، حق الطاعه، مختص اوست. حق طاعت بر بندگان، بزرگ‌ترین حق محسوب می‌شود؛ زیرا ناشی از مملوکیت و بندگی حقیقی بندگان است (شهید صدر، سیدمحمدباقر، بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۳۰).

حق، وقتی به انسان تعلق گیرد، نوعی نفع و امتیاز به‌شمار می‌رود. وقتی گفته می‌شود فردی بر دیگری حقی دارد، او دارای امتیاز و نفعی است که طرف مقابل باید آن را بپذیرد و به صاحب حق برساند و شرع نیز از آن نفع حمایت می‌کند. انسان‌های دیگر نمی‌توانند مانع فرد در استفاده از امتیاز و نفع خود شوند.

رابطه‌ای که بین حکومت و مردم وجود دارد، متضمن نوعی امتیاز و نفع برای حکومت است که می‌توان آن را از مردم مطالبه کرد و قضاوت عمومی نیز مانع از چنین مطالبه‌ای نمی‌شود؛ چنان‌که چنین رابطه‌ای از سوی مردم با حکومت نیز وجود دارد.

وقتی انسان، مالک کالایی می‌شود، رابطه‌ای میان فرد با کالا برقرار می‌شود که در نتیجه‌ی آن، وجدان عمومی برای مالک، امتیازی را در نظر می‌گیرد که به او اجازه‌ی تصرف می‌دهد و از تصرف دیگران بدون اذن او منع می‌کند.

منشأ حق

در دیدگاه اسلامی، آنچه می‌تواند حقیقتاً منشأ حق باشد، رابطه‌ی فاعلی است. رابطه‌ی فاعلی ذی‌حق با حق بدین نحو است که ذی‌حق، مورد حق را خودش برای خود به‌وجود می‌آورد.

خداوند متعال، همه مخلوقات و از جمله انسان را آفریده و به انسان، قدرت انجام دادن برخی کارها را داده است. می‌توان در مرتبه‌ای پائین‌تر، به او فاعلیت را نسبت داد. این‌گونه فاعل‌ها از نظر فلاسفه‌ی الهی، «فاعل ما به الوجود» یا «فاعل اعدادی» هستند و به‌اندازه‌ای که در پیدایش، حفظ، رشد و تکامل پدیده‌ای نقش داشته باشند، بر آن، حق پیدا می‌کنند (محمدتقی مصباح یزدی، نظریه حقوقی اسلام، ص ۱۸۸-۲۰۰). بر این مبنای، با توجه به اینکه تنها افاضه‌کننده‌ی وجود و آفریننده‌ی مخلوقات در این جهان، خداوند متعال است، او یگانه ذی‌حق در این عالم محسوب می‌شود و دیگر حقوق، از جانب او افاضه می‌شوند؛ در نتیجه، براساس آیه شریفه *إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ* (انعام، ۵۷)، قانون‌گذاری نیز مختص اوست؛ همچنان‌که آنچه در آسمان و زمین جای دارد، مخلوق

و ملک اوست؛ در نتیجه، خدا مالک حقیقی هر کس و هر چیز محسوب می‌شود و اگر دستوری بدین شرح صادر کرد که خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا («از اموال آنها زکات بگیر تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی») (توبه، ۱۰۳)، فرمانش عین حق و عدل خواهد بود. خالقیت و ربوبیت خداوند متعال اقتضا می‌کند که او بتواند در مخلوقات خویش به هرگونه تصرف کند. امیرالمؤمنین و امام سجاد علیهما السلام، اصل همه‌ی حقوق را حق خداوند متعال دانسته و حق هرکسی درباره‌ی فرد یا چیز دیگر را فرع و مرتبه‌ای نازل از حق خداوند متعال معرفی کرده‌اند (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۲۱۶، ص ۳۱۴)؛ مثلاً اگرچه عقلاً سازنده‌ی شراب را ذی‌حق و مالک محصول خودش می‌دانند، اراده‌ی تشریحی خداوند که آفریننده‌ی همین سازنده و مواد اولیه‌ی آن است، به آن تعلق گرفته که او هیچ حقی در این شراب نداشته باشد و اساساً مالک این کالا نباشد. (مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه حقوقی اسلام، ص: ۲۰۰).

از آنجا که قانون‌گذاری در اسلام به خدا اختصاص دارد و به همین دلیل، شریعت مقدس اسلام از هر جهت، کامل است و می‌تواند جوامع بشری را اداره کند، حقوق دانان مسلمان، حقوق افراد را به آنچه شریعت مقدس اسلام برای هر فرد قائل شده، منحصر کرده و این مسئله را عین عدل دانسته‌اند. به همین دلیل، تمام کوشش فقها در تفسیر قوانین شریعت مقدس اسلام و استخراج آن از کتاب و سنت صرف شده است. آنان خود را از بحث درباره‌ی معیار عدالت و این مسئله که در موارد مختلف، چگونه می‌توان حق افراد را مشخص کرد، بی‌نیاز دانسته‌اند (جمعی از نویسندگان، درآمدی بر حقوق اسلامی، ص ۲۰۳).

براساس آموزه‌های کتاب و سنت، آسمان و زمین و آنچه در آنهاست، به خدا تعلق دارد (آل عمران، ۱۰۹)^۱ و انسان، خلیفه‌ی خدا روی زمین و در برابر خداوند متعال، مسئول و پاسخ‌گو است (انعام، ۱۶۵)^۲؛ براین اساس، دیگر حقوق را بدون توجه به توحید نمی‌توان تفسیر کرد. حق نسل‌های آینده و مسئولیت نسل حاضر در قبال نسل‌های آتی، با استفاده از نگرش الهی، تفسیرپذیر است و این حق و مسئولیت را تنها با توجه به اعتقاد به خداوند متعال و هدفمندی عالم می‌توان پذیرفت؛ به عبارت دیگر، خداوند متعال حق‌هایی را برعهده‌ی افراد نهاده و در مقابل هر حق نیز تکلیفی را مشخص کرده است. مسئولیت نسل آینده براین اساس است که دنیا نظامی حکیمانه دارد و این خلقت، به سوی هدف‌هایی پیش می‌رود؛ بدین ترتیب که چون دنیا به سوی هدف نهایی

۱. وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (آل عمران، ۱۰۹)

۲. وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (انعام، ۱۶۵)

پیشین می‌رود، حق را خود خالق به وجود آورده است و در این صورت، ما در مقابل خالق، مسئولیت داریم (شهید مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۲۲۲).

انواع استحقاق کاربردی و معیارهای آن

براساس کاربرد استحقاق در آموزه‌های اسلامی، استحقاق شامل سه نوع اعتدالی - عرفی، سهمی و حدکفافی است که در اینجا، هریک را به اختصار شرح می‌دهیم:

معیار استحقاق اعتدالی - عرفی

یکی از انواع استحقاق در آموزه‌های اسلامی، در ارتباط با حقوق اعضای خانواده است. پراخت هزینه‌های زندگی، هزینه‌ی عیال و اولاد و مایحتاج آنها با عنوان «نفقه» آمده است که بر حسب فرمان الهی، باید در حد اعتدالی - عرفی (وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ (بقره، ۲۳۳)، وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۲۴۱)) تأمین شود. از آنجا که لازم است نفقه افراد تحت تکفل، به مقدار اعتدال و بر حسب عرف جامعه محل زندگی صورت گیرد، در این پژوهش، این‌گونه استحقاق را «استحقاق اعتدالی - عرفی» نامیده‌ایم.

زوجیت و قرابت در مواردی موجب استحقاق نفقه می‌شود. نفقه‌ی زوجه در صورت وقوع عقد دائم و به شرط تمکین، بر زوج واجب است. زنان مطلقه نیز پس از وقوع طلاق، به حال خود رها می‌شوند و تا زمان سررسیدن عده، نفقه‌ی آنان برعهده‌ی زوج می‌باشد. در فقه تصریح شده است زوج باید مسکن و دیگر نیازهای زوجه‌ی خود را در حد اعتدالی - عرفی تأمین کند.

نفقه‌ی پدر و مادر (در صورتی که فقیر باشند)، بر فرزند (در صورت توانایی او) و در غیر این صورت، بر فرزند فرزند و فرزندان آنها واجب است؛ در مقابل، نفقه‌ی فرزند بر پدر و در صورت نبود پدر یا فقیر بودن او، بر جد یا پدر جد و در صورت فوت یا فقر آنها بر مادر یا جد مادری، واجب است. نفقه‌ی دیگر خویشاوندان در صورت فقر آنان، به‌ویژه بر کسانی که در حکم ورثه هستند، مستحب است. منظور از تأمین هزینه‌ها در حد اعتدالی - عرفی، آن است که افراط و تفریط در آن صورت نگیرد و معیار شناخت حد وسط هم عرف آن جامعه است.

در نتیجه‌ی وجوب نفقه و اجرای آن، مشکل بار تکفل اجتماعی سنین زیر پانزده سال و بالای ۶۵ سال که بخش عمده از اقشار آسیب‌پذیر را تشکیل می‌دهند، به‌شدت کاهش می‌یابد. در صورت انجام شدن این تکلیف، بخشی عمده از افراد آسیب‌پذیر یا در معرض فقر، از جمعیت فقرا خارج می‌شوند (ر.ک: سیدمحمد کاظم رجایی، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، ص ۱۸۰).

با توجه به این که خانواده عنصر اصلی تشکیل دهنده جامعه است از سوی دیگر، اعضای خانواده استحقاق نفقه به میزان عرف جامعه را دارند جریان نفقه بر حسب عرف جامعه به‌عنوان معیار استحقاق - عرفی برای سنجش عدالت در این کاربرد می‌تواند معیار مناسبی باشد. این معیار

می‌تواند با کمک شاخص یا شاخص‌هایی تلاش سرپرست خانواده در انجام وظایف کسب درآمد و تأمین هزینه‌های زندگی خانواده و دولت و عموم مسلمین را در توانمندسازی سرپرست خانواده مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد.

معیار استحقاق سهمی

اولین گام در بررسی عدالت در سهم‌بری عوامل تولید، تعیین مالک محصولات تولیدی است. مالک محصول تولیدی در تولید اولیه، نیروی کار و در تولید ثانویه، مالک مواد اولیه است. در تولید خدمت، نیروی کار، مالک نتیجه‌ی کار خویش است و می‌تواند آن را در قالب عقود معین عرضه کند. عدالت در سهم‌بری عوامل تولید اقتضا می‌کند محصول و نتیجه‌ی کار به مالکان آنها پرداخت شود. پس از مشخص شدن مالک محصول تولیدی، سهم دیگر عوامل در قالب دستمزد یا اجاره پرداخت می‌شود.

دومین گام در تعیین سهم عوامل تولید، قیمت عادلانه‌ی هر عامل است. در برخی روایات، قیمت‌گذاری به قیمت عدل، قیمت عادلانه و قیمت‌المثل تصریح شده است (ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۶۵۴؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۸۵ و ۳۸۶؛ ج ۵، ص ۴۷۱؛ ج ۷، ص ۳۱، ۳۲، ۳۸، ۱۴۷ و ۳۱۲؛ ج ۱۱، ص ۷۱؛ ج ۱۳، ص ۴۲۱ و ۶۹۷). از عبارات فقها استفاده می‌شود که قیمت عدل، همان قیمت‌المثل است و قیمت‌المثل، عبارت از قیمت سوقیه است که با تراضی فروشندگان و خریداران تعیین می‌شود (سیدمحمدکاظم رجائی، قیمت‌گذاری در اقتصاد اسلامی، ص ۱۰۷-۱۱۹)؛ بنابراین به نظر می‌رسد در سهم نیروی کار، دستمزد بازاری و در تعیین اجاره‌ی ابزار کار یا سرمایه‌ی فیزیکی، اجاره‌ی بازاری، تعیین‌کننده‌ی سهم دیگر عوامل است. برای پولی که از طریق قرارداد قرض، در اختیار مؤسسه‌ی تولیدی قرار گرفته، سهمی در نظر گرفته نشده است؛ بلکه با توجه به ماهیت قرض، یعنی انتقال مالکیت از قرض‌دهنده به قرض‌گیرنده، و از طرفی، با توجه به سهم نیروی کار، سرمایه‌ی فیزیکی و سرمایه‌ی طبیعی، جایی برای بهره‌ی پول باقی نمی‌ماند. بنابراین، هر عامل استحقاق سهمی معین دارند که پرداخت سهم آنها به مقداری که شرع تعیین کرده (تراضی در چارچوب شرع) معیار سنجش عدالت اقتصادی است.

معیار استحقاق حدکفافی

خداوند متعال، نیاز را منشأ ایجاد حق برای نیازمندان قرار داده است (ذاریات، ۱۹). نیازمندان در اموال ثروتمندان و نیز بیت‌المال، حق دارند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرموده است: «خداوند

برای فقرا به اندازه‌ای که وسعت یابند (حد کفاف)، در اموال ثروتمندان، حق واجب قرار داده است» (محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۹۷).^۱

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، فرموده است: به‌درستی که خداوند متعال بر ثروتمندان واجب کرده است تا از اموالشان به قدری که فقیران را بی‌نیاز کند، به آنها بپردازند؛ بنابراین اگر فقیران تلف شوند یا به مشقت بیفتند یا برهنه بمانند، به سبب آن است که اغنیا از پرداخت اموال خود به آنها خودداری می‌کنند؛ پس خداوند به همین جهت، روز قیامت، از آنها حساب می‌کشد و آنها را به عذابی دردناک گرفتار می‌کند.^۲

حضرت درباره‌ی حق نیازمندان در بیت‌المال و تکلیف دولت اسلامی، در نامه‌ی خود به مالک اشتر تأکید بسیار کرده است.^۳

معیار توازن یا عدم تداول ثروت در دست اغنیا

یکی از معانی عدالت، توازن است و منظور از توازن، همسنگی در سطح زندگی، درآمد و ثروت است؛ بدان معنا که سرمایه به‌اندازه‌ی در دسترس افراد باشد که همگان بتوانند متناسب با مقتضیات زمان، از مزایای موردنیاز برای زندگی برخوردار شوند؛ به‌گونه‌ای که ثروت در دست عده‌ای خاص تداول پیدا نکند. از جمله مسائل اساسی در بحث عدالت، این است که آیا تفاوت فاحش سطح زندگی و طبقات درآمدی در اسلام پذیرفته شده است یا خیر و نیز اینکه آیا در جامعه اسلامی، یک نفر می‌تواند به‌میزانی بی‌حد و حصر، ثروت جمع کند؛ درحالی که عده‌ای دارای کمترین امکانات باشند.

دلایل متعدد نشان از این دارد که به یقین براساس آموزه‌های اسلام توازن در سطح زندگی به یقین مورد تأکید قرار گرفته است. از سوی دیگر نشانه‌ها گواه این اند که عمل به وظایف و حصر کسب درآمد و ثروت از طریق حلال در عمل امکان انباشت کسب درآمد بسیار فراتر از حد عرف را نمی‌دهد. همچنان که وظایف عدیده مالی امکان انباشت ثروت در حدی فراتر از سطح زندگی عمومی را نمی‌دهد. بنابراین، معیار توازن در جامعه ملاکی است که با تعیین شاخصها و نماگرهای مناسب می‌تواند در تعیین عدالت اقتصادی در جامعه به مثابه کل کارساز باشد.

۱. عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُمَا قَالَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ \square أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ... قَالَ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ تَسْعَهُمُ الصَّدَقَاتُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَسْعُهُمْ وَلَوْ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَسْعُهُمْ لَرَأَدَهُمْ (محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۹۷).

۲. محمد رضا حکیمی، الحیاء، ج ۳، ص ۳۰۹.

۳. نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳ ترجمه دشتی، ص ۴۱۴.

ب) معیارهای پسینی بر حسب پیامدهای عدالت

همچنان که می‌توان از علت به معلول رسید از معلول نیز می‌توان پی به علت برد. به عبارت دیگر، پیش از این براساس عوامل تعیین‌کننده و تأثیرگذار بر عدالت، معیارهای آن را استخراج کردیم. هم‌اکنون از طریق پیامدهای عدالت، معیارهای پسینی عدالت را کشف خواهیم کرد. بر این اساس، و بر پایه روایات ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین به‌ویژه فرمایش امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه، می‌توان معیارهای زیر را استخراج کرد:

۱) وسعت در زندگی و استغناء مردم

چه «وضع الشيء فی موضعه» را معنای عدالت بدانیم یا پیامد و نتیجه عدالت؛ حاصل آن تخصیص بهینه منابع خواهد بود که به یقین بالاترین کارایی و در نتیجه رشد اقتصادی را در پی خواهد داشت. بنابراین، ثمره اجرای عدالت در عرصه اقتصادی خود را در رشد تولید و درآمد ملی و وسعت در زندگی عموم مردم همراه با آرامش، و در نتیجه احساس بی‌نیازی نشان خواهد داد.

به‌طور طبیعی اگر دولت پاکدست باشد، حقوق مردم را رعایت کند، و ظایفش را درست انجام دهد به کل جامعه با یک چشم نگاه کند، فرصت‌ها را به صورت برابر تقسیم کند، و منابع عمومی را به بهترین وجه ممکن تخصیص دهد، آثار آن در جامعه نمایان خواهد شد. امنیت برقرار، زیرساخت‌های قضایی و تقنینی، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، حمل و نقل و زیرساخت‌های تولید؛ اعم از کشاورزی، صنعت و خدمات در جامعه فراهم خواهد شد، کارایی بر حسب درجه اجرای عدالت افزایش خواهد یافت و درآمد ملی و در نتیجه رفاه اقتصادی در اوج خود قرار خواهد گرفت.

بنابراین، می‌توان وسعت در زندگی مردم و افزایش رفاه اجتماعی را به‌عنوان معیاری برای وجود عدالت در جامعه معرفی کرد.

در روایات متعدد پیامد اجرای عدالت در جامعه استغناء و نزول برکات بر مردم معرفی شده است.

در روایتی به سند صحیح، محمدبن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود: «... مَا أَوْسَعَ الْعَدْلُ إِنَّ النَّاسَ يَتَسَعُونَ إِذَا عَدِلَ فِيهِمْ وَ تَنْزِلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بِرَكَّتِهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى. (تهذیب الأحكام ج ۴، ص ۱۱۸) چه وسعت دارد [مفهوم] عدل اگر عدل در

^۱ شبیه همین روایت با سند ابن ابی یعفر با تغییرات از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «... مَا أَوْسَعَ اللَّهُ الْعَدْلَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْنُونَ إِذَا عَدِلَ بَيْنَهُمْ وَ تَنْزِلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بِرَكَّتِهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى. (الکافی، ج ۳ ص ۵۶۸).

میان مردم بر قرار شود زندگی آنها توسعه می یابد و به اذن خداوند متعال آسمان روزیش را فرومی ریزد و زمین برکاتش را خارج می کند.

همچنین امیر المؤمنین علی علیه السلام؛ در خطبه می فرماید: پس خدای سبحان برخی از حق های خود را برای بعض مردمان واجب داشت و آن حق ها را برابر هم نهاد و واجب شدن حقی را مقابل گزاردن حقی گذاشت و حقی بر کسی واجب نبود، مگر حقی که در برابر آن است گزارده شود و بزرگ ترین حق ها که خدایش واجب کرده است، حق والی بر رعیت است و حق رعیت بر والی، که خدای سبحان آن را واجب نمود و حق هر یک را به عهده ی دیگری واگذار فرمود و آن را موجب برقراری پیوند آنان کرد و ارجمندی دین ایشان.

پس حال رعیت نیکو نگردد جز آن گاه که والیان نیکو رفتار باشند و والیان نیکو رفتار نگردند، جز آن گاه که رعیت درستکار باشند. پس چون رعیت حق والی را بگذارد و والی حق رعیت را به جای آرد؛

حق میان آنان بزرگ مقدار شود؛

راههای دین پدیدار؛

نشانه های عدالت بر جا؛

سنت چنانکه باید اجرا؛

کار زمانه آراسته گردد؛

طمع در پایداری دولت پیوسته؛

و چشم از دشمنان بسته.

در ادامه خطبه حضرت نسبت وارد آثار و نشانه های ظلم می شوند و می فرمایند: اگر رعیت بر والی چیره شود و یا والی بر رعیت ستم کند:

اختلاف کلمه پدیدار گردد؛

نشانه های جور آشکار؛

تبهکاری در دین بسیار؛

راه گشاده ی سنت را رها کنند؛

کار از روی هوا کنند؛

احکام فروگذار شود؛

بیماری جان ها بسیار؛

بیمی نکنند که حقی بزرگ فرونهاده شود و یا باطلی سترگ انجام داد؛

آن گاه نیکان خوار شوند و بدکاران بزرگ مقدار؛

و تاوان فراوان بر گردن بندگان از پروردگار.

حضرت در ادامه می‌فرمایند پس بر شماست یکدیگر را در این باره اندرز دادن و حق همکاری را نیکو گزاردن و هیچ کس نتواند حق طاعت خدا را چنان که باید بگذارد، هر چند در به دست آوردن رضای او حریص باشد و در کار بندگی کوشش بسیار به عمل آورد. لیکن از جمله حق‌های خدا بر بندگان یکدیگر را به مقدار توان اندرز دادن است و در برپا داشتن حق میان خود، یکدیگر را یاری نمودن. و هیچ کس هر چند مردم او را خوار شمارند و دیده‌ها وی را بی مقدار، خردتر از آن نیست که کسی را در انجام دادن حق یاری کند یا دیگری به یاری او برخیزد. (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).^۱ بنابراین، براساس خطبه فوق می‌توان در ادامه معیارهای پسینی، معیارهای زیر را برای عدالت استخراج کرد:

- ۱) قوت یافتن و عزت پیدا کردن حق در میان مردم؛
- ۲) اقامه روش و سبک زندگی دینی در میان مردم
- ۳) برقراری صلح به جای اختلاف و جنگ
- ۴) امیدواری در میان مردم نسبت به ادامه حاکمیت حق و یأس و نومیدی در میان دشمنان

نتیجه‌گیری

منظور ما از معیار، سنگ محک و ابزار سنجش است. این مفهوم به‌عنوان پایه و اساس سنجش و مقایسه، مورد توافق عموم قرار گرفته است. معیار؛ ملاک و مناط کلی است که راه را برای سنجش مفهوم از طریق شاخص آسان می‌سازد. برای دستیابی به ملاک و مناط عدالت یک راه حرکت از طریق علل پیدایش عدالت در جامعه و ارائه معیاهای پیشینی عدالت است. در مقابل، شیوه دیگر، ارائه معیارهای پسینی برای سنجش عدالت از طریق نتایج و پیامدهای اجرای آن است.

۱ فَإِذَا أَدَّتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِيِّ حَقَّهُ - وَ أَدَّى الْوَالِيُّ إِلَيْهَا حَقَّهَا - عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ - وَ اغْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ - فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ - وَ طَمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَ بَيْسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ - وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهَاءُ - أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِيُّ بِرِعِيَّتِهِ - اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ - وَ ظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ وَ كَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ - وَ تَرَكْتُ مَحَاجَّ السُّنَنِ فَعُمِلَ بِالْهَوَى - وَ عَطَلْتُ الْأَحْكَامَ وَ كَثُرَتْ عِلَلُ النَّفُوسِ - فَلَمَّا يَسْتَوْحِشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطَلٍ - وَ لَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فَعِلَ - فَهُنَالِكَ تَذَلُّ الْأَبْرَارُ وَ تَعَزُّ الْأَشْرَارُ - وَ تَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. - (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

مفهوم عدالت

در جمع‌بندی مفهوم عدالت اقتصادی برحسب کاربرد آن در متون اسلامی، چهار معنای تساوی، دادن حق هر صاحب حق به او، توازن و «وضع الشيء فی موضعه»، و اعتدال را می‌توان استخراج کرد.

مرحوم مصطفوی در التحقیق و مرحوم علامه طباطبایی در المیزان معانی مختلف عدل را به یک معنا ارجاع داده‌اند. براین اساس، می‌توان گفت منظور از مساوات، تساوی مطلق نیست؛ بلکه تساوی در استحقاق‌های مساوی، موردنظر است و مفهوم «استحقاق»، اعم از استحقاق عرفی، سهمی و حدکفافی است و منظور از «وضع الشيء فی موضعه» و رعایت تناسب و در جامعه به‌عنوان کل، «توازن» است و توازن اعطای حق جامعه است.

از سوی دیگر، عدالت اقتصادی، یک بسته است که تنها به فقر مطلق نمی‌اندیشد و هم‌زمان، تداول ثروت در دست اغنیا را بر نمی‌تابد؛ مصرف فراتر از سطح زندگی عمومی را نمی‌پذیرد و در عین حال، درباره‌ی موهبت‌های الهی و عوامل تولید، «وضع الشيء فی موضعه» را مبنای کار خود قرار می‌دهد؛ یعنی میان توزیع، تولید و مصرف، پیوندی مستحکم برقرار است. بنابراین مفهوم عدالت به معنای عام، فراگیر توزیع، تولید و مصرف است.

معیارهای عدالت به دو دسته پیشینی بر حسب علل و پسینی بر حسب معلول تقسیم می‌شوند.

الف) معیارهای پیشینی بر حسب علل عدالت

در این روش پس از تبیین تعریف عدالت بر اساس قلمروهای آن به تساوی، حدوسط و میانه‌روی، دادن حق هر صاحب حق به آن، و استحقاق، معیارهای برابری فرصت‌ها، اعتدال و سه نوع معیار استحقاقی؛ سهمی، عرفی و حدکفافی، ارائه شده است.

ب) معیارهای پسینی بر حسب پیامدهای عدالت

به‌طور طبیعی اگر دولت پاکدست باشد، حقوق مردم را رعایت کند، وظایفش را درست انجام دهد به کل جامعه با یک چشم نگاه کند، فرصت‌ها را به صورت برابر تقسیم کند و منابع عمومی را به بهترین وجه ممکن تخصیص دهد، آثار آن در جامعه نمایان خواهد شد. زیرساخت‌ها فراهم، امنیت برقرار، کارایی بر حسب درجه اجرای عدالت افزایش خواهد یافت و درآمد ملی و در نتیجه رفاه اقتصادی در اوج خود قرار خواهد گرفت.

براساس خطبه فوق می‌توان در ادامه معیارهای پسینی، معیارهای زیر را برای عدالت استخراج کرد:

۱- وسعت در زندگی مردم و افزایش رفاه اجتماعی؛

۲- قوت یافتن و عزت پیدا کردن حق در میان مردم؛

- ۳- اقامه روش و سبک زندگی دینی در میان مردم؛
 ۴- برقراری صلح به جای اختلاف و جنگ؛
 ۵- امیدواری در میان مردم نسبت به ادامه حاکمیت حق و یأس و نومیدی در میان دشمنان

جدول معیارها:

نوع معیار	معیار	مصادیق و کاربرد	مستند
پیشینی (علی)	برابری	منابع طبیعی و ثروتهای اولیه، زیرساختها و خدمات دولت	مفهوم عدالت، قرآن و روایات اهلبیت
	استحقاق سهمی	توزیع کارکردی؛ عوامل تولید	مفهوم عدالت به معنای استحقاق و روایات
//	استحقاق عرفی	نفقه عیال، فرزندان و والدین	مفهوم عدالت به معنای استحقاق؛ قرآن کریم: فلینفق مما آتاه الله
	استحقاق حدکفاف	جامعه به مثابه کل؛ فقر و غنی	مفهوم عدالت به معنای توازن؛ قرآن و روایات (کی لایکون دوله بین الاغنیاء منکم)
//	اعتدال	مصارف بخش خصوصی، مصارف دولت، سرمایه گذاری و تراز خارجی	مفهوم عدالت به معنای وضع الشیء فی موضعه؛ قرآن و روایات (والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما)
پسینی	وسعت در زندگی مردم و افزایش رفاه اجتماعی	جامعه به مثابه کل	مَا أَوْسَعَ الْعَدْلُ إِنَّ النَّاسَ يَتَسَعُونَ إِذَا عَدِلَ فِيهِمْ وَ تَنْزِلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى تهذیب الأحکام ج: ۴ ص: ۱۱۸
	قوت یافتن و عزت پیدا کردن حق در میان مردم	//	عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).
//	اقامه روش و سبک زندگی دینی در میان مردم	//	وَ جَرَتْ عَلَيَّ أَذْلالُهَا السُّنَنُ (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).
	برقراری صلح به جای اختلاف و جنگ	//	فَصَلِّحْ بِذَلِكَ الرِّمَانَ (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).
//	امیدواری در میان مردم نسبت به ادامه حاکمیت حق و یأس و نومیدی در میان دشمنان	//	وَ طَمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَ يَنْسَتُ مَطَامِعَ الْأَعْدَاءِ (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

منابع

۱. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۱.
۲. انصاری، مرتضی، المکاسب، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۳. توحیدی، میرزا محمدعلی، مصباح الفقاهة: تقریرات ابحاث السید الخویی، الجزء الثانی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بیتا.
۴. جمشیدی، محمدحسین، اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۵.
۵. جمعی از نویسندگان، درآمدی بر حقوق اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۱.
۶. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف، اسراء، قم، ۱۳۸۴.
۷. حکیمی، محمدرضا، الحیاء، الحیاء، الحیاء با ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ مکرر، تهران، ۱۳۸۰.
۸. رجایی، سیدمحمدکاظم و سیدمهدی معلمی، «درآمدی بر مفهوم و شاخص عدالت اقتصادی»، معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۴.
۹. _____، قیمت‌گذاری در اقتصاد اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۵.
۱۰. _____، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱.
۱۱. رویمر، جان ای. برابری فرصت، ترجمه‌ی محمد خضری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۲.
۱۲. سایت مقام معظم رهبری.
۱۳. سیدقطب، العدالة الاجتماعية فی الاسلام، ترجمه سید هادی خسروشاهی، کلبه شروق، تهران، ۱۳۷۹.
۱۴. شهیدصدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۱۵. _____، سیدمحمدباقر، بحوث فی علم الاصول، ج ۴، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، بیتا.

۱۶. شهید مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۴۰۳ق.
۱۷. ———، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، نرم افزار نور.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۹. عیوضلو، حسین، شاخص‌های عدالت اقتصادی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۶.
۲۰. غنی‌نژاد، موسی «سراب عدالت اجتماعی از دیدگاه هایک»، نامه‌ی فرهنگ، ش ۱۰-۱۱، ص ۴۵.
۲۱. قمی، علی‌بن‌ابراهیم، تفسیر القمی، دار الکتب، قم، ۱۳۶۳.
۲۲. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه‌ی امیرجلال‌الدین اعلم، ج ۵.
۲۳. کاتوزیان، ناصر، فلسفه‌ی حقوق، ج ۱، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۷.
۲۴. ———، مبانی حقوق عمومی، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۷.
۲۵. کلینی، محمدبن‌بعقوب، الکافی، ج ۳، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۳۱، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه‌ی حقوقی اسلام، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۰.
۲۸. محمدی، کاظم و دشتی، محمد، معجم المفهرس لالفاظ نهج‌البلاغه، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۱۷ق.
۲۹. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، مرکز‌الکتاب للترجمه و النشر، تهران، ۱۴۰۲ق.
۳۰. نبویان، سیدمحمد، حق و چهار پرسش بنیادین، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۸.
۳۱. نمازی، حسین، نظام‌های اقتصادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.